

# این غزل گریه ها که می بینی

نگاهی به جریانهای شعر آیینی پس از انقلاب

[ کبری مرادی\* ]

این غزل گریه ها که می بینی آن شعر است شعر آیینی  
زنده ام با همین جهان بینی ای جهان من ای جهان بانو

## ■ چکیده

این مقاله، شعر آیینی را - چنانکه میان شعرای معاصر مرسوم است - به مدایح و مراثی خاندان وحی مختص می داند و توحیدیه‌ها، مناجات‌ها و ... از موضوع این نوشتار خارجند. براساس پژوهش انجام شده، شعر آیینی فارسی که سابقه‌ای به قدمت شعر فارسی دارد، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی روندی رو به رشد داشته است. شعر آیینی تا پیش از دوران مورد بررسی، غالباً به مضامین عاشورایی محدود بود و کمتر به دیگر مضامین آیینی می پرداخت؛ اما در دوران مورد بررسی - که سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ ش را در برمی گیرد - درمورد چهره‌های آیینی مختلف شعر سروده شد و شاعران آیینی سرا فصول جداگانه‌ای به هریک از معصومان و چهره‌های آیینی شیعی اختصاص دادند. در دهه سوم مورد بررسی، گونه‌ای از آیینی سرایی با رویکرد عرفانی شکل گرفت که مورد استقبال گسترده مخاطبان قرار گرفت. جریان دیگری که در سالهای پایانی دوران مورد بررسی در اشعار آیینی دیده شده، بهره‌گیری از طنز است که به صورت چشم‌گیری در حال گسترش است. گونه زبانی اخیر شاید به دلیل بی‌سابقه یا کم‌سابقه بودن آن، مورد توجه و علاقه بخش قابل توجهی از مخاطبان قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شعر آیینی، شعر معاصر ایران، شاعران آیینی، شعر آیینی دوره انقلاب اسلامی.

## ■ مقدمه

سابقهٔ دیرینهٔ شعر آیینی و تداوم آن در ابعاد گسترده - در تاریخ ادب فارسی - موجب شد که بررسی آن در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه پژوهشگر این سطور قرار گیرد. براین اساس، نخست برای نشان دادن پیشینه و اهمیت شعر آیینی و اهتمام غالب شاعران نام‌آور ادب فارسی به آن، پیشینهٔ کوتاهی از سرایش اشعار آیینی در ادب فارسی در سده‌های پیشین ارائه می‌گردد و پس از آن، به سرآمدان شعر آیینی - به تفکیک شاعران آیینی سرای محض و دیگر شاعران که گاهی آیینی سروده‌اند - پرداخته می‌شود. در بخش دوم، با توجه به کثرت شاعران آیینی سرا - به‌ویژه در دههٔ اخیر - تنها به پیشگامان می‌پردازیم و در مورد دیگر شاعران به ذکر نام آنان بسنده می‌کنیم. در بخش پایانی نیز جریان سرایش شعر آیینی طنز را در سالهای اخیر - با ذکر نمونه‌هایی - بررسی می‌کنیم.

## ■ پیشینهٔ شعر آیینی در ادبیات فارسی

از نخستین دوره‌های سرودن شعر فارسی، شعر آیینی مورد توجه و اهتمام شاعران پارسی‌گوی بوده است. معروفی بلخی از رودکی سمرقندی (پدر شعر فارسی) چنین حکایت کرده است:  
از رودکی شنیدم استاد شاعران کاندرد جهان به کس مگرو جز به فاطمی<sup>۱</sup>  
این شعر (و نمونه‌هایی از این دست) نشانگر توجه نخستین شاعران فارسی به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام است.

در اعصار متمادی، غالب سراینندگان اشعار فارسی در سروده‌های خود به موضوعات آیینی پرداخته‌اند؛ البته با رویکردهایی متفاوت؛ به این معنا که شعر گروهی از آنان نظیر خاقانی، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، مولانا، سنایی و... حاکی از اردات درونی آنان به رسول خاتم و اهل بیت علیهم‌السلام بوده است؛ اما گروهی دیگر با ترک ادب شرعی،<sup>۲</sup> از مضامین و چهره‌های

۱. صحتی سردرودی، «غدیر»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۷.

۲. به کاربردن اصطلاحات توقیفی ائمه اطهار علیهم‌السلام، بزرگان دینی و مقام‌های دارای تقدس برای ممدوحان دیگر، در اصطلاح، «ترک ادب شرعی» نامیده می‌شود؛ مانند استفاده از لفظ توقیفی کبریا که خاص ذات باری تعالی است، توسط شاعر بزرگی چون حافظ، برای شاه شجاع به کارگرفته شده:  
جبین و چهره‌ی حافظ، خدا جدا نکند ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع

آیینی برای مقاصد خود و مدح ممدوحان بهره گرفته‌اند. مثلاً محمد بن مخلد سگری، معاصر و معاشر یعقوب لیث صفاری (که در نیمه نخست سده سوم هجری می‌زیست) در قطعه شعری که برای ممدوح خود - یعقوب لیث - به مناسبت شکست عمال خارجی به دست سپاهیان وی سروده، به صراحت از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نام می‌برد و با قیاسی مع الفارق، رفتار و کردار یعقوب لیث را با شیوه‌های کریمانه آن حضرت می‌سنجد (!):

جز تو نژاد آدم و حوّا نکشت      شیر نهادی به دل و بر مَنِشت!  
 معجز پیغمبر مکی تویی      به کُنش و به منش و به گوشت!  
 فخر کند عمار، روزی بزرگ      گوید: آنیم که یعقوب کشت!<sup>۱</sup>

شاعرانی که به واقع و از سر صدق، سر بر این آستان ساییده‌اند و به مدح و منقبت خاندان معصومین علیهم السلام پرداخته‌اند نیز بسیاریند؛ نظیر ابوطیب محمد بن حاتم مصعبی که در دوره سامانیان (۲۰۴ - ۳۸۹ق) می‌زیست و منصب وزارت نصر بن احمد سامانی را برعهده داشت و هم‌روزگار رودکی سمرقندی (متوفای ۳۲۹ق) بود. وی در چکامه ماندگار خود به تلمیح از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یاد می‌کند و از اینکه نامردان ناپارسا افزون از یکصد سال عمر می‌کنند و وجود مبارکی چون او، فرصت بیش از ۶۳ سال زیستن را پیدا نمی‌کند، اظهار دلتنگی می‌کند:

جهانا! همانا فسوسی و بازی      که بر کس نیایی و، باکس نسازی...  
 چرا زیر کاند بس تنگ‌روزی؟      چرا ابلهان راست بس بی‌نیازی؟  
 چرا عمر طاووس و درّاج، کوتاه؟      چرا مار و کرکس زید در درازی؟  
 صد و اند ساله یکی مرد غرچه!      چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی؟  
 اگر نه همه کار تو باژگونه      چرا هر که ناکس تر، او را نوازی؟!<sup>۲</sup>

ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ق) نیز از نخستین شاعران شیعی است که در آثار خود به مضامین آیینی پرداخته است. نمونهٔ زیر، از ابیات مرثیهٔ عاشورایی اوست که اولین سند مکتوب شعر عاشورایی در زبان فارسی دانسته شده است:

۱. مجاهد، مجله خلق، ش ۸.

۲. همان.

باد صبا درآمد، فردوس گشت صحرا  
 دست از جهان بشویم عزّ و شرف بجویم  
 میراث مصطفی را، فرزند مرتضی را  
 تخم جهان بی بر، این است وزین فزون تر  
 بر مقتل ای «کسایی»! برهان همی نمایی  
 تازنده‌ای چنین کن، دل‌های ماحزین کن  
 و در شعر دیگری مدح پیامبر و امیرمؤمنان (علیه السلام) را مضمون اصلی اثر خود قرار می‌دهد:

مدحت کن و بستای کسی را که پیامبر  
 آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد  
 این دین هُدی را به مَثَل دایره‌ای دان  
 علم همه عالم به علی داد پیامبر  
 حماسه سرای بزرگ باستان حکیم ابوالقاسم فردوسی (متوفای ۴۱۱ق) نیز در وصف  
 وصی برحق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین سروده است:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی  
 که من شهر علمم، علمی ام در است  
 گواهی دهم کاین سخن راز اوست  
 اگر چشم داری به دیگر سرای  
 منم بنده اهل بیت نبی  
 خود آن روز نامم به گیتی مباد  
 بر این زادم و هم بر این بگددم  
 خداوند امر و خداوند نهی  
 درست این سخن گفت پیغمبر است  
 تو گویی دو گوشم به آواز اوست  
 به نزد نبی و وصی گیر جای  
 ستاینده خاک پای وصی  
 که من نام حیدر نیارم به یاد  
 یقین دان که خاک پی حیدرم

حکیم ناصر خسرو قبادیانی از سخنوران توانا و پرآوازه سده پنجم هجری نیز اگر چه شعر  
 مستقلی در منقبت و یا مرثیه حسین بن علی (علیه السلام) ندارد، ولی در جای جای دیوان اشعار خود،  
 ارادت قلبی اش را به آن حضرت نشان داده و در شعرهای اعتراض آلود خود نیز از آن امام  
 به عنوان نماد مظلومیت و حقانیت یاد کرده است:

حاکم در جلوۀ خوبان به روز  
 خون حسین آن بچشد در صبح!  
 بر منبر حق شده ست دجال  
 اول به مراد عام نادان  
 گفتا که: منم امام و میراث  
 روی وی اگر سپید باشد  
 و روی بروی تو با امامی  
 من با تو نی‌ام، که: شرم دارم  
 و در غدیریه‌ای، در توصیف عظمت و جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) این گونه سروده است:

ای که بر خیره همی دعوی بیهوده کنی  
 که فلان بودت از یاران، دیرینه و پیر  
 شرف مرد به علم است، شرف نیست به سال  
 چه در آیی سخن یافه همی خیره بخیر؟  
 یافت احمد به چهل سال مکانی که نیافت  
 به نود سال براهیم، از آن عشر عشیر  
 علی آن یافت ز تشریف که در روز غدیر  
 شد چو خورشید در خشنده در آفاق، شهیر  
 سوزنی سمرقندی نیز در شعری (م ۵۶۹ق) به مدح، منقبت و ذکر شأن امیرالمؤمنین (علیه السلام)

پرداخته است:

نگر که دست که بگرفت مصطفی به غدیر  
 که را امام هدی خواند و فخر و زین و همام  
 مرا امام هم از جایگه وصی خداست  
 ز جایگاه نبی، مر تو را امام کدام؟  
 و پس از آن که مولای پارسایان را به عدل و انصاف و ایمان ممتاز می ستاید،  
 این چنین تأکید می کند:

امام آن که خدای بزرگ روز غدیر  
 به فضل کرد به نزدیک مصطفی پیغام<sup>۲</sup>  
 برخی مثنوی‌های عارفانه فریدالدین عطار نیشابوری (متوفای ۶۲۷ق) نیز حاکی از ارادت  
 قلبی و بی شایبۀ او به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) است؛ نظیر ابیات زیر که از مثنوی‌های او انتخاب  
 شده‌اند:

۱. همان.

۲. صحتی سردرودی، «غدیر»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۷.

- دوستی احمد و حب علی  
 - مصطفی را، بن عم و داماد بود  
 - ای به محشر تو شفاعت خواه من  
 - دست ما و دامن تو ای امیر!  
 حافظ شیرازی (متوفای ۷۹۲ق) نیز بارها در اشعارش به امیرالمؤمنین (علیه السلام) اظهار ارادت کرده است:

ننوشت برای ورد روز و شب من  
 جز ذکر علی معلم مکتب من  
 گر غیر علی کسی بود مطلب من  
 ای وای من و کیش من و مذهب من  
 جلال‌الدین مولوی هم بارها ارادت و عشق خود را به امام علی (علیه السلام) آشکار می‌سازد:  
 از جمله در این دو بیت زیبای عربی:

مرحبا یا مجتبی یا مرتضی  
 ان تغب جاء القضا ضاق الفضا  
 انت مولی القوم من لا یشتهی  
 قدردی، کلا لئن لم ینتهی  
 این دوبیت نشانگر آن است که مولوی با سخنان حضرت علی (علیه السلام) آشنایی داشته است؛ بیت اول از سخنان منسوب به آن حضرت است که فرمودند: «إذا جاء القضا ضاق الفضا». در بیت دوم نیز با تداعی آیه پانزدهم سوره مبارکه علق، بر نقش ولایت حضرت علی (علیه السلام) - که نگهبان دین است - تأکید می‌شود.<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که ادبیات عصر صفوی و پس از آن هم آکنده از مدایح و مناقب خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) است که برای پرهیز از اطاله کلام از ذکر شواهد این مقوله چشم می‌پوشیم. اکنون که به مصادیق و شواهدی از اشعار آیینی شاعران بزرگ ادب فارسی اشاراتی شد و پیشینه کهن و به تبع آن جایگاه قابل تأمل شعر آیینی در شعر فارسی روشن شد، به مهمترین سرایندگان شعر آیینی سه دهه اخیر در ایران می‌پردازیم.

### ■ شعر آیینی در سه دهه اخیر

در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصل جدیدی در سرودن اشعار آیینی به وجود

۱. فراهانی، «سیمای علی (علیه السلام) در مثنوی»، فصلنامه معرفت، ش ۴۷.

آمده است. این تحول تاریخی، ریشه در باورهای اعتقادی دارد که بستر مناسبی برای طرح دیدگاه‌های مذهبی به شیوه‌های زبانی خاص در شعر فارسی فراهم کرده‌اند. طیف وسیعی از شاعران جوان، امروز به‌عنوان شاعران آیینی سرای محض شناخته می‌شوند و گروه دیگر شاعران، اگرچه فقط به شعر آیینی نپرداخته‌اند، اما غالباً نمونه‌هایی از شعر آیینی در سابقه شعری خود ثبت کرده‌اند. به دلیل کثرت تعداد شاعران حوزه شعر آیینی، در این پژوهش، تنها به معرفی برخی چهره‌های صاحب سبک در این حوزه - و ذکر شواهدی از اشعار آنان - پرداخته خواهد شد.

شاعران آیینی در دوره انقلاب اسلامی را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

- |                        |   |  |
|------------------------|---|--|
| <p>۱- شاعران آیینی</p> | } | <p>۱-۱ شاعران سنت‌گرا: مجاهدی، انسانی، حسان و ...<br/>         ۱-۲ شاعران بینابین: موسوی گرمارودی، حسن حسینی و ...<br/>         ۱-۳ شاعران نوگرا: رضا جعفری، برقی، لطیفیان و ...</p> |
|                        |   | } شاعران آیینی   |
|                        |   | <p>۲- شاعرانی با نمونه‌هایی از سروده‌های آیینی: اخوان ثالث، حسین منزوی، قیصر امین‌پور، قربان ولیئی، فاضل نظری و ...</p>  |

## ۱- شاعران آیینی

از میان گروه شاعرانی که تنها به‌عنوان شاعر آیینی در دهه‌های اخیر شناخته می‌شوند - یا دست‌کم بیشتر تلاششان در حوزه شعر آیینی بوده است - می‌توان به محمدعلی مجاهدی، علی انسانی، غلامرضا سازگار، حبیب‌الله چایچیان (حسان)، علی موسوی گرمارودی، سیدحسن حسینی، رضا جعفری، حمیدرضا برقی و علی اکبر لطیفیان اشاره کرد. دیگرانی چون مهدی رحیمی، عباس محمدی، مرتضی حیدری آل‌کثیر، امیراکبرزاده، مریم سقلاطونی و ... نیز به‌طور خاص به سرودن اشعار آیینی پرداخته‌اند که در این پژوهش به ذکر نامی از آنان بسنده می‌شود.

اما از میان گروهی دیگر از شاعران سه دهه اخیر که در خلال اشعارشان، گاهی به مضامین آیینی نیز پرداخته‌اند، به مهدی اخوان ثالث، حسین منزوی، قیصر امین‌پور، قربان ولیئی، فاضل نظری، علیرضا قزوه و ... خواهیم پرداخت.

## ۱-۱- شاعران سنت‌گرا

محمدعلی مجاهدی، علی انسانی، غلامرضا سازگار و حبیب‌الله چایچیان (حسان)، در اشعار آیینی خود عمدتاً بر شیوهٔ قدما بوده‌اند؛ مثلاً در اشعار عاشورایی - که مضمون مشترک عموم شاعران آیینی است - به شیوه شاعران آیینی کهن و بیشتر به زبان واقعه‌گویی، شعر گفته‌اند. این اشعار غالباً با ادبیات حزن‌آلود و مرثیه‌گونه‌اند. نمونهٔ این زبان ساده با رویکرد القای حزن و ذکر مصیبت - که بیشتر به زبان مراسم سوگواری و تعزیه خوانی شبیه است - در شعر زیر از مجاهدی دیده می‌شود:

آنچه از من خواستی با کاروان آورده‌ام	یک گلستان گل به رسم ارمغان آورده‌ام
از در و دیوار عالم فتنه می‌بارید و من	بی‌پناهان را بدین دارالامان آورده‌ام
اندرین ره از جرس هم‌بانگ یاری برنخاست	کاروان را تا بدین جا با فغان آورده‌ام
تا نگویی زین سفر با دست خالی آمدم	یک جهان درد و غم و سوز نمان آورده‌ام
قصهٔ ویرانه شام از نپرسی خوش تر است	چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام...

در اشعار شاعرانی نظیر مجاهدی، واقعه‌گویی تاریخی نمود بیشتری دارد و تصویرسازی‌ها هم عمدتاً بر مبنای وقایع تاریخی است؛ برخلاف شاعران آیینی متأخر که توجه ویژه‌ای به تصویرسازی‌ها و مضمون پردازشی‌های بدیع دارند.

در اشعار علی انسانی نیز شیوه مرثیه‌سرایی و ذکر واقعه، شبیه کتب مقتل است و نگاهی شبیه به نگاه مجاهدی دیده می‌شود. مضامین غالب شعر وی، همان مضامین رایج و شناخته شدهٔ مقتل‌هاست؛ یعنی: آب، تشنگی، مشک، جدا شدن دست از بدن و ... نمونه‌ای از اشعار انسانی در توصیف حضرت رقیه رضی الله عنها دختر سیدالشهدا علیه السلام:

دختری ماند مثل گل ز حسین	چهره‌اش داغ باغ نسرين بود
جایش آغوش و دامن و بر و دوش	بس که شورآفرین و شیرین بود
طفل بود و یتیم گشت و اسیر	جای دامان، مکان به ویران داشت
ماه رویش نبود بی‌پروین	آبر چشمش همیشه باران داشت...

- حبیب‌الله چایچیان (حسان): از شاعران آیینی سرایی است که با زبان خاص مجالس روضه‌خوانی و واقعه‌گویی تاریخی به مضامین آیینی می‌پردازد. نمونه‌ای از اشعار آیینی او:



امشب شهادتنامه عشاق امضا می شود  
 فردا ز خون عاشقان، این دشت دریا می شود  
 امشب کنار یکدگر، بنشسته آل مصطفی  
 فردا پریشان جمعشان، چون قلب زهرا می شود  
 امشب بود برپا اگر، این خیمه خون خدا  
 فردا به دست دشمنان، بر کنده از جا می شود  
 امشب صدای خواندن قرآن به گوش آید ولی  
 فردا صدای الامان، زین دشت برپا می شود  
 امشب کنار مادرش، لب تشنه اصغر خفته است  
 فردا خدایا بسترش، آغوش صحرا می شود  
 ترسم زمین و آسمان، زیر و زبر گردد حسان  
 فردا اسارتنامه زینب چو اجرا می شود...  
 - غلامرضا سازگار: از دیگر شاعرانی است که غالباً به شیوه سنتی آیینی می سراید. او، هم در سبک زبانی و قالب‌های شعری و هم در مضامین و محتوا، سنت گراست. نمونه‌ای از اشعار او که در قالب مثنوی سروده در پی می‌آید. در بسیاری از ابیات، مضمون از احادیث و روایات معصومین علیهم‌السلام اخذ شده است و ابیات پایانی نیز به زبان مرثیه‌سرایی مرسوم مجالس روضه‌خوانی است که در آن به ذکر مظلومیت و سوز و آه پرداخته است. این ویژگی در اشعار آیینی نوگرا به رویکرد حماسی و عرفانی تغییر کرده است:

کوثر اشک من از ساغر و پیمانه توست	دل آتش زده‌ام، شمع عزاخانه توست
جگر سوخته، خاکستر پروانه توست	شعله‌های دلم از آه غریبانه توست
ای تراب قدم زائر کویت گل من	وی خراسان تو تا صبح قیامت دل من...
مایه از خاک خراسان تو دارد گل ما	مانبودیم که می سوخت به یادت دل ما...
مرگ رادور سرت لحظه به لحظه دیدی	همچنان مار گزیده به خودت پیچیدی
که گمان داشت که با آن غم پیوسته تو	قتلگاه تو شود حجره در بسته تو؟...
بانوان چشم ز مهریه خود پوشیدند	دور تابوت تو پروانه صفت گردیدند...

پای تابوت رضا چنگ و نی و دف نزدند      همه سیلی زده بر صورت خود، کف نزدند  
 دور تابوت تو بر چهره اگر چنگ زدند      لیک پای سر جدّ تو همه چنگ زدند  
 دور تابوت تو ناله ز دل تنگ زدند      دور زینب همه از چار طرف سنگ زدند...

## ۲-۱- شاعران بینابین (سنت گرا و نوگرا)

- علی موسوی گرمارودی: از شاعران آیینی سرایی است که در شعر آیینی دو رویکرد دارد: نوگرایی و کهن‌گرایی. وی در روش نوگرایی غالباً در قالب سپید، شعر می‌گوید و در این قالب، شاعری مضمون‌یاب و مضمون‌پرداز است که نگاه و زبانش با لطافت و صمیمیت ویژه‌ای همراه است. این نوع نگاه و سبک، در اشعاری که در قالب‌های سنتی سروده است چندان مشهود نیست. گرمارودی در این گونه اشعار، به شیوهٔ مرسوم، مدح و منقبت نمی‌کند؛ مثلاً در شعر سپید زیر، آفرینش و حیات تمام عالم طبیعت را وامدار وجود حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌داند و تمام عالم (سنگ، کوه، درخت و...) را یا حسینی و یا یزیدی معرفی می‌کند:

درختان را دوست می‌دارم که به احترام تو قیام کرده‌اند؛

و آب را که مهر مادر توست

خون تو شرف را سرخ‌گون کرده است؛

شفق آینه‌دار نجابت

و فلق، محرابی

که تو در آن

نماز صبح شهادت گزاردی

شمشیری که بر گلوی تو آمد، هر چیز و همه‌چیز را در کائنات به دو پاره کرد:

هر چه در سوی تو؛ حسینی شد و دیگر سو یزیدی.

اینک ماییم و سنگ‌ها؛ ماییم و آبها؛ درختان؛ کوهساران؛ جویباران؛

بیشه‌زاران که برخی یزیدی‌اند و گرنه حسینی.

خونی که از گلوی تو تراوید، هر چیز و همه چیز را به دو پاره کرد: دو رنگ؛

اینک هر چیز یا سرخ است یا حسینی نیست.

گرمارودی در کهن‌سرایی هم شاعر موفقی است. زبان او در شعر آیینی گاهی به زبان و شیوهٔ شاعران کهن نظیر سنایی و ناصر خسرو نزدیک می‌شود؛ مانند شعر زیر که دربارهٔ امام

هادی (علیه السلام) و با زبانی سخت انتقادی سروده است:

سر زسامر ابر آورای امام پاک من  
گلشن دین عرصه زاغان بی مقدار شد  
سر زسامر ابر آرو بر خر خودشان نشان  
یابگو فرزند تو مهدی، کند پادر رکاب  
ای تو را علم علی در سینه، چون جان در بدن  
آری ارببلبل رود از باغ، باز آید زغن  
این سگان ناصبی را، کافران بی وطن  
وین خران سگ صفت را سر در آرد در رسن...  
موسوی گرمارودی در کهن سرایی هایش، گاهی زبان و بیانی بسیار حماسی دارد:

روشنی صبح بدون شبی  
و ام گزازلپ توراستی  
حیدر کراری اگر زینبی  
گفتی و چون شعله به پا خاستی...  
- سیدحسن حسینی: شاعری آیینی است که هم به شیوه قدما و هم به شیوه نو شعر  
آیینی سروده است و غالباً در اشعار کهن گرایانه خود، با زبانی صریح سخن می گوید. در  
این گونه اشعار، وی افعال را با زمان گذشته به کار می برد و مانند آیینی سرایان کهن، از  
چهره های آیینی و وقایع مربوط به آنها به زبان تاریخی که گذشته است سخن می گوید؛  
مانند شعر زیر:

شوریده سری که شرح ایمان می کرد  
بانای بریده نیز بر منبرنی  
هفتاد و دو فصل سرخ عنوان می کرد  
تفسیر خجسته ای ز قرآن می کرد  
اما در اشعاری که در قالب نو می سراید، با به کاربردن افعال در زمان حال، مضمون یا واقعه  
تاریخی و چهره و شخصیت آیینی را به زمان حال می آورد و زنده اش می پندارد. مانند شعر  
زیر در وصف حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام):

مادرم تضمین تداوم شکوهمندی هاست

و کتابهای آسمانی

گلدوزی دامنش را به عهده دارند...

و در جای دیگر می گوید:

سر بر زانوی مادرم می نهم

و هزار ستاره را می شمارم

و هزار زخم را می بوسم

سجده در کبودی های طولانی

به بی کرانم می بخشد...

سلام می کنم به دامن ستاره بارانت...

### ۳-۱- شاعران نوگرا

– رضا جعفری: وی از شاعران جوان معاصری است که منحصرأً شعر آیینی می سراید. زبان جعفری، ادبی و شاعرانه است و اگرچه با توجه به واقعیت‌های تاریخی، آیات و روایات شعر می گوید، اما از نگاه هنری، تخیل، تشبیه، استعاره و به ویژه تمثیل نیز در اشعارش استفاده می کند. وی روحیه‌ای عارفانه دارد و غالباً مضامین مورد نظرش را با زبان و ادبیات عرفانی بیان می کند؛ طوری که برخی، او را شاعر خراباتی نامیده‌اند. جعفری در صفحه نخست وبلاگش به نام «سواد آینه» با درج یک دوبیتی در معرفی خودش، جهان بینی عرفانی و فلسفی اش را به خوبی نشان داده است:

قبایی از فنا بهره‌ش بریدند      عباى نِستی رویش کشیدند  
عدم را با عدم تخمیر کردند      رضای جعفری را آفریدند

جعفری بسیاری از اشعارش را در فضای مجالس روضه و نوحه می سراید و حتی از الفاظ خاص و مصطلح این محافل (مانند: دستمال گریه، پیراهن محرم، هیأت، عزاء، روضه و...) استفاده می کند؛ اما زبانش، زبان مرثیه مرسوم نیست؛ زبانش تازه و نگاهش نو و شاعرانه است.

جعفری برخی واژه‌ها را به شیوه استعاری در خدمت معرفی برخی چهره‌های آیینی به کار می گیرد و چندان علاقه‌ای به استفاده از الفاظ و القاب صریح و مستقیم – که در اشعار آیینی مرسوم است – ندارد و همین رویکرد، زبان سروده‌هایش را شاعرانه‌تر می کند. او واژه‌های مهتاب، نیلوفر، خمره می ناب و ... را بارها در اشعارش به استعاره از فاطمه زهرا علیها السلام به کار گرفته است:

نیلوفری که از دل سیلاب می برم      آرامشی است کز شب بی تاب می برم

اشاره شد که جعفری به زبان رمز و کنایه علاقه‌مند است و صریح‌گویی را چندان نمی پسندد و حتی در برخی از اشعارش تا بیت‌های پایانی، نامی از ممدوح آیینی خود نمی آورد. او حتی مضامین مستند تاریخی و روایی را به زبان عرفانی و شاعرانه بیان می کند؛ مانند شعر زیر که وقایع مستند تاریخی را – که غالباً در کتب معتبر مقاتل ثبت شده‌اند – به زبان ادبی و با بهره‌گرفتن از استعاره و تشبیه طرح می کند:

این پشت بامها که تو را سنگ می‌زنند  
 با قصد خُرد کردن عکس صفات حق  
 تو عین آسمانی و این شهر عین خاک  
 پس دسته بزرگ ابابیل‌ها کجاست؟  
 از پشت بام‌ها نتوان گر سؤال کرد  
 من خطبه شکسته برای تو خوانده‌ام

دارند روی وجه خدا سنگ می‌زنند  
 سوی تمام آینه‌ها سنگ می‌زنند  
 بنگر که از کجا به کجا سنگ می‌زنند  
 حالا که روی کعبه ما سنگ می‌زنند  
 از دستها پیرس چرا سنگ می‌زنند  
 یعنی که کوفیان به صدا سنگ می‌زنند

جعفری به تأویل‌ها و برداشت‌های جدید و متفاوت از مضامینی که بیانگر مفاهیم خاصی هستند - و در ذهن مخاطب جای گیر شده‌اند - متمایل است؛ مثلاً در غزل زیر، حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) را تلویحاً برابر سوره و آیات کلام الهی (بیت اول)، اصل و منشأ وحی (بیت سوم)، مایه برخورداری جبرئیل (بیت چهارم)، اساس نبوت (بیت هفتم) و ... می‌خواند:

بر رحل دستهای تو قرآن کبوتری است  
 ای عطر یاس! معتدلی و ملایمی  
 حتی خیال کعبه تو را قد نمی‌دهد  
 موسی برای چیدن حرف تو از درخت  
 فرعون - اگر الهه دریا غضب کند -  
 قارون! نظر مکن به حقارت بر این زمین  
 دیدم چگونه لطف شما می‌کند اثر  
 گر جلوه جلال تو باشد تخلصم  
 تا آیه‌های قدر تو تنزیل می‌شود  
 فرقی نمی‌کند چه کسی می‌کند نزول  
 گرمای وحی هستی و بی تو هر آیه‌ای  
 گاهی درخت می‌شوی و میوه‌های تو  
 تو چشمه شگفتی و انجیر می‌دهی  
 تو سبب می‌شوی و تو را میل می‌کند  
 تو می‌شوی خدیجه و او با وجود تو

که بر هوای صاف تو تحمیل می‌شود  
 پیغمبر از شمیم تو تعدیل می‌شود  
 آهت دعا نکرده ابابیل می‌شود  
 پای برهنه دست به زنبیل می‌شود  
 ماهی مرده شکم نیل می‌شود  
 از آیه‌ای بترس که تأویل می‌شود  
 در کرکسی که مرغ حواصیل می‌شود  
 وزن و ردیف و قافیه تعطیل می‌شود  
 هر سوره با شئون تو تحلیل می‌شود  
 زهرا به قلب فاطمه تنزیل می‌شود  
 در این حرای یخ زده قندیل می‌شود  
 خامش غذای سفره جبریل می‌شود  
 تحریف قطره‌های تو انجیل می‌شود  
 سرخی گونه‌هاش که تکمیل می‌شود  
 حس می‌کند به آمنه تبدیل می‌شود

می خوانی از خودت ولی آرام و بی گره بعداً همین تلاوت، ترتیل می شود  
 جعفری علیرغم کاربرد واژه‌های عربی و حتی اصطلاحات خاص صرف و نحو، کلام و نظایر  
 آن، همچنان هنر شاعری خود را با حفظ لطافت و شیوایی سخن اثبات می کند. در غزل زیر  
 - که غالباً در صفحه نخست و بلاگش قرار دارد - از تعبیرات خاص صرف و نحو عربی، برای  
 بیان مقصود خویش به خوبی بهره جسته است:

نه گوش دادن الواح بی سخن سخت است	نه دفن کردن مضمون بی کفن سخت است
نباشد آب، اگر با وضو شدن سخت است	بدون دیدن تو آینه شدن مشکل
برای روح، فراموشی بدن سخت است	زیاد بردن من آنقدر هم آسان نیست
و گر نه صرف تو و او و ما و من سخت است	به معنی تو ضمیرم به نحو تو مشتق
شهود جلوه گل در کف لجن، سخت است	به راحتی نشدم شاهد حقیقت خویش
اگر شهید شدم جنگ تن به تن سخت است	خودم حریف خودم بودم و عجیب نبود
مگو کفن شدن بوی پیرهن سخت است	به بوی قرمز سییی مرا کفن کردند
تراش خوردن الماسی یمن سخت است	هزار بار شکستم که زینت بشوم
تبر زدن به سر و دست خویشتن سخت است	شکستن بت نفسم شکسته نفسی نیست
شکستن همه اعضا، دفعتاً سخت است	مگر خلیل بیاید کمک کند ورنه
بدون رؤیت تو، رؤیت قرن سخت است	کجاست ذوق او یس جوان که درک کند
ز فاف در شب منصوب حرف ل ن سخت است	ردای رفعت دامادی شعیب چه سود؟
شروع قافیه با مصدر شدن سخت است	برای من که رسیده به خط پایانم

به نظر می رسد جعفری از سبک زبانی قیصر امین پور تأثیر پذیرفته است. این تأثیر پذیری  
 غالباً در الفاظ، فعلها، اوزان، قافیه‌ها و ردیف‌هایی است که قیصر در اشعارش به کار گرفته  
 است؛ به چند نمونه توجه نمایید:

الف) شرح شوریدگی و شیدایی (از قیصر):

ناگهان دیدم سرم آتش گرفت	سوختم، خاکستم آتش گرفت
چشمم بستم، سکونم آب شد	چشمم بستم، بسترم آتش گرفت
در زدم، کس این ففس را وانکرد	پر زدم، بال و پریم آتش گرفت

آیینی از جعفری:

دختری موی سرش آتش گرفت  
یک کبوتر در قفس پرمی گشود  
در میان سنگ و چوب خیمه‌ها  
ب) برای حضرت زهرا (علیها السلام) (از قیصر):

صدایی به رنگ صدای تو نیست  
شب و روز تصویر موعود من  
مزار تویی مرز و بی انتهاست  
آیینی از جعفری (برای حضرت زهرا (علیها السلام)):

صدایی به سوز صدای تو نیست  
همه لحظه‌ها ملک طلق تو آند  
پیام آور چشم‌های علی  
تورا دستهای نبی جا گرفت  
پ) برای یک دوست مظلوم (از قیصر):

این ترانه بوی نان نمی دهد  
سفره دلیم دوباره باز شد  
آیینی از جعفری:

هیچ کس به ما امان نمی دهد  
بال جبرئیل هم از این به بعد  
این زمین اگر چه میزبان ماست  
ت) دفاع مقدس (از قیصر):

شب عبور شما را شهاب لازم نیست  
در این چمن که ز گل‌های برگزیده پر است  
خیال دار تو را خصم از چه می بافد؟  
زیس که گریه نکردم غرور بغض شکست  
کجاست جای تو؟ - از آفتاب می پرسم -  
ز پشت پنجره بر خیز تا به کوچه رویم

سوخت و خاکسترش آتش گرفت  
ناگهان بال و پرش آتش گرفت  
یک نفر در بسترش آتش گرفت

به جز عشق، نامی برای تو نیست  
در آینه جز چشم‌های تو نیست  
تو پاکتی و این خاک جای تو نیست

نوایی به ساز نوای تو نیست  
فقط فاطمیه برای تو نیست  
از آن صحنه جز چشم‌های تو نیست  
شب قدری و خاک جای تو نیست

بوی حرف دیگران نمی دهد  
سفره‌ای که بوی نان نمی دهد...

راه آب را نشان نمی دهد  
گاهواره را تکان نمی دهد  
آب هم به میهمان نمی دهد...

که با حضور شما آفتاب لازم نیست  
برای چیدن گل، انتخاب لازم نیست  
گلوی شوق که باشد طناب لازم نیست  
برای غسل دل مرده آب لازم نیست  
سؤال روشن ما را جواب لازم نیست  
برای دیدن تصویر، قاب لازم نیست

آیینی از جعفری:

مرا ملازمت آفتاب لازم نیست  
کنار سینه ام ای غم به انتظار چه ای؟  
بمان و صبر کن ای شب شتاب لازم نیست  
به من نشان مده این پینه های خونین را  
برای بستن زخم انتخاب لازم نیست  
در این بدن که پراز زخم های منتخب است  
برای شستن مهتاب آب لازم نیست  
به جسم بانوی من از چه آب می ریزی؟  
سؤال نیلی ما را جواب لازم نیست  
چه کرد ضربه سیلی به چهره جلیاب؟

- سید حمیدرضا برقعی: از شاعران جوان معاصر است که عمدهٔ اهتمام او به سرودن اشعار آیینی است. برقعی زبانی ساده و در عین حال تازه دارد. او با نگاهی نو به مضامین تکراری، زوایای جدیدی از موضوعات آیینی را کشف و براساس آنها تصاویر شاعرانه‌ای خلق می‌کند. مثلاً در بیان واقعهٔ عاشورا، با به کار بردن واژه‌های ساده و محاوره‌ای، واقعه را به زمان حال نزدیک می‌کند. اشعار برقعی اگرچه مخاطب را به فضای محافل روضه و نوحه می‌برد، اما به سبک مرثیه‌خوانی معهود قدما نیست؛ بلکه شیوه‌ای جدید در مرثیه‌سرایی است که زبانی عاطفی و شاعرانه دارد و در عین حال از مضامین، تاریخی، مستند و واقعی برخوردار است. نمونه‌ای از شعر برقعی در ارتباط با واقعهٔ کربلا:

با اشک‌هایش دفتر خود را نمود کرد  
در خود تمام مرثیه‌ها را مرور کرد  
ذهنش ز روضه‌های مجسم عبور کرد  
شاعر بساط سینه زدن را که جور کرد  
احساس کرد از همه عالم جدا شده است  
در اوج روضه خوب دلش را که غم گرفت  
وقتش رسیده بود به دستش قلم گرفت  
مثل همیشه رخصتی از محتشم گرفت  
شاعر شکست خوردهٔ طوفان واژه‌هاست  
باز این چه شورش است که در جان واژه‌هاست  
بی اختیار شدد قلمش را رها گذاشت  
دستی ز غیب قافیه را کربلا گذاشت  
یک بیت بعد، واژه لب تشنه را گذاشت  
تن را جدا گذاشت و سر را جدا گذاشت  
حس کرد پا به پاش جهان گریه می‌کند  
دارد غروب فرش‌چیان گریه می‌کند  
با این زبان چگونه بگویم چه‌ها کشید  
بر روی خاک و خون بدنی را رها کشید  
او را چنان فنای خدا بی‌ریا کشید  
حتی بر اش جای کفن بوریا کشید



در خون کشید قافیه‌ها را، حروف را  
 اما در اوج روضه کم آورد و رنگ باخت  
 این بند را جدای همه روی نیزه ساخت  
 بر اوج نیزه گرم طلوعی دوباره بود  
 خون جای واژه بر لبش آورد و بعد از آن...  
 خود را میان معرکه حس کرد و بعد از آن...  
 در خلسه‌ای عمیق خودش بود و هیچ کس  
 از بس که گریه کرد تمام لهوف را  
 بالا گرفت کار و سپس آسمان گذاخت  
 خورشید سر بریده غروبی نمی شناخت  
 او کهکشانش روشن هفده ستاره بود  
 پیشانی اش پراز عرق سرد و بعد از آن...  
 شاعر برید و تاب نیاورد و بعد از آن...  
 شاعر کنار دفترش افتاد از نفس...

در بیت‌های اول و دوم، برخی واژه‌ها و اصطلاحات خاص مجالس روضه‌خوانی و مرثیه‌سرایی در شعر دیده می‌شوند. همچنین در بیت‌های دهم، یازدهم و چهاردهم، مضامین مستند تاریخی که در کتب مقاتل آمده‌اند، به زبان و شیوه ادبی و شاعرانه طرح شده‌اند. به کاربردن واژه‌ها و تعابیر محاوره‌ای روزمره نظیر «جور کرد» و «دم گرفت» در اشعار برقی زبان او را به محاوره نزدیک می‌کند.

اگرچه برقی خود را در سبک و زبان، متأثر از قیصر امین‌پور می‌داند؛ اما در اشعار وی شواهد روشنی برای این مدعا به دست نیامد. او شعر آیینی را شعری عاشقانه می‌داند.<sup>۱</sup>

برقی شاعری صرفاً آیینی سراسر است که تنها یک شعر غیر آیینی با محور موضوعی عاشقانه و ظاهراً در پاسخ به درخواستی، سروده است و در بیت پایانی این غزل عاشقانه که به تازگی آن را در وبلاگش (پرسه در خیال) ثبت نموده، تصریح کرده است که شاعری آیینی است:

...اگر چه شاعر آیینی ام، دلش می‌خواست که عاشقانه بگویم، عذاب خوبی بود

– علی‌اکبر لطیفیان: از دیگر شاعران آیینی‌سرایی معاصر است که فقط آیینی می‌سراید و وبلاگش به نام «روضه» (جامع‌ترین جایگاه ارائه اشعارش)، تاکنون جز با شعر آیینی، به‌روز نشده است. او مانند جعفری و برقی از شیوه کهن آیینی‌سرایی پرهیز می‌کند. شعر او زبان ساده خاص هیئات مذهبی جوانان را دارد و کمی تخیل و لطافت شاعرانه و نگاه معرفتی را با سخن درمی‌آمیزد. زبان او اگرچه به زبان جعفری – در شعر آیینی – نزدیک است اما در مقایسه با زبان جعفری، صناعات ادبی کمتری دارد و در نتیجه آسان‌تر است.

۱. مصاحبه با برقی، پایگاه اطلاع‌رسانی «کتاب نیوز»، ۸۷/۶/۷.

غزل - مرثیه‌های لطیفیان گرچه با تخیل، لطافت و سوز همراه است، اما در حوزه زبان دچار ضعف‌هایی است و در برخی واژه‌ها و تعابیر (که برای رعایت وزن به کار رفته‌اند)، اشکالاتی دیده می‌شود؛ مثلاً در شعر زیر، فعل «می‌دهمش» به صورت «می‌دمش» کوتاه شده است؛ درحالی‌که دیگر افعال به کار رفته در این غزل، به طور کامل آمده‌اند:

حتی خدامیان حسینیۀ غمش سوگند خورده است به ماه محرّمش  
این دستمال گریه پر از نور می‌شود وقتی به دست روضۀ خورشید می‌دمش  
نمونه دیگر ضعف زبانی در شعر زیر دیده می‌شود که برای حضرت زهرا (علیها السلام) سروده شده و ایشان در این غزل، گاهی مفرد و گاهی به - نشانه احترام - جمع خطاب شده‌اند. البته خطاب جمع برای ممدوح در شعر فارسی سابقه دیرینه دارد؛ چنانکه حافظ شیرازی نیز از این گونه خطاب‌ها در اشعارش دارد:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آبروی خوبی از چاه زرخدان شما  
اما اشکال این نوع کاربرد در غزل زیر از لطیفیان در یک دست نبودن کاربرد جمع یا مفرد ضمایر است:

سپرده‌ام به کنیزان و هر چه نوکرتان که آینه نگذارند، در برابرتان  
که گیسوی تو یکی در میان پراز یاس است چه آمده است در این کنج خانه بر سرتان  
شکسته‌ای و همین که به راه می‌افتی صدای آینه می‌آید از سراسرتان  
نیینمت که به دیوار تکیه می‌آری کنار چشم‌های همیشه غریب همسرتان

## ۲- شاعرانی که گاهی آیینی سروده‌اند

- مهدی اخوان ثالث (م امید): وی اشعار حماسی و سیاسی بسیاری سروده و در شعر آیینی نیز دستی داشته و به مدح و منقبت معصومین پرداخته است. با اینکه بیشتر اشعار اخوان ثالث به سبک خراسانی است، اما در شعر آیینی غالباً با زبان و سبک نو سروده است. نمونه‌ای از مدح و مرثیه او برای حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پی می‌آید که با همان زبان و بیان حماسی اخوان سروده شده است:

ای علی موسی الرضا (علیه السلام)، ای پاک‌مرد یشربی، در طوس خوابیده

من تو را بیدار می‌دانم

زنده تر، روشن تر از خورشید عالم تاب  
 از فروغ و فر شور و زندگی سرشار می دانم  
 گرچه پندارند دیری هست، هم چون قطره ها در خاک  
 رفته ای در ژرفنای خواب

لیکن ای پاکیزه باران بهشت، ای روح عرش، ای روشنای آب  
 من تو را بیدار، ابری، پاک و رحمت بار می دانم...

- حسین منزوی: او را به دلیل فراوانی و غنای غزل های عاشقانه اش، سلطان غزل معاصر نامیده اند و اشعار آزاد هم در آثارش دیده می شود. منزوی دستی در اشعار آیینی داشته است و حتی در مجموعه اشعارش بخشی مستقل به سروده های آیینی اش اختصاص دارد. نمونه ای از اشعار وی:

علی ای میر پهلوان عرب!      زیر تیغت سر بلان عرب  
 ای در خیبر از تو کنده شده!      وز تولات و هبل فکنده شده!  
 ای مناجاتی شبانه! علی!      ای نماز تو عاشقانه! علی!  
 آن چنانی که تیر وقت دعا      کشد از پابرون طیب، تو را  
 نیز در وقت سجده بر سر تو      می زند تیغ، خصم کافر تو...

- قیصر امین پور: اگرچه اشعار وی بیشتر عاشقانه، اجتماعی و فلسفی است، اما چند شعر آیینی نیز سروده است. اشعار آیینی و غیر آیینی امین پور، الگوی سرایش بسیاری از اشعار آیینی رضاجعفری (شاعر آیینی سرای معاصر) بوده است که پیش تر به آن پرداخته شد. زبان شعری قیصر در اشعار آیینی و حتی در مرثیه سرایی هایش نیز زبان عاشقانه است. به نمونه ای از اشعار آیینی او که در توصیف جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مرثیه شهادت آن حضرت است توجه نمایید:

این جزر و مد چیست که تا ماه می رود؟      دریای درد کیست که در چاه می رود؟  
 این سان که چرخ می گذرد بر مدار شوم      بیم خسوف و تیرگی ماه می رود  
 گویی که چرخ بوی خطر را شنیده است      یک لحظه مکث کرده به اکراه می رود  
 آبستن عزای عظیمیست کاین چنین      آسیمه سر نسیم سحرگاه می رود  
 امشب فرو فتاده مگر ماه از آسمان      یا آفتاب روی زمین راه می رود؟

در کوچه‌های کوفه صدای عبور کیست؟  
دارد سر شکافتن فرق آفتاب

گویا دلی به مقصد دلخواه می‌رود  
آن سایه‌ای که در دل شب راه می‌رود

و این هم قسمتی از «نی نامه»ی او با محوری عاشورایی:

خوشا از دل نم اشکی فشاندن  
خوشا زان عشقبازان یاد کردن

به آبی آتش دل را نشانندن  
زبان را زخمه فریاد کردن

خوشا از نی، خوشا از سر سرودن  
خوشانی‌نامه‌ای دیگر سرودن

نوای نی، نوایی آتشین است  
بگو از سر بگیرد، دلنشین است

نوای نی، نوای بی نوایی است  
هوای ناله‌هایش، نینوایی است...

- قربان ولیئی: شاعری عارفانه‌سرا که زبان عارفانه‌اش را در اشعار آیینی نیز به کار می‌گیرد و حتی وقایع تاریخی را به زبان عرفان می‌سراید. در شعر «بزم کربلا»، تشنگی اصحاب اباعبدالله (علیه السلام) را به سیرابی از شراب معرفت تعبیر می‌کند و به شیوه عرفا حماسه عاشورا را نیز در کاربردی نمادین برای بیان مقصود عرفانی خویش به نظم می‌کشد و به دفعات واژه‌های عرفانی و صوفیانه را به کار می‌گیرد و حتی از تعابیر قرآنی نیز برای بیان مضامین عارفانه استفاده می‌کند:

تشنه اما چه تشنه‌ای بودند  
تشنه اما تمام، دریایی

چه شرابی به دستشان دادند  
که رهایی ز هستشان دادند

نیستانی که قبله هستند  
نی مگر شرح ماجرا گوید

سور و سوزی به کربلا بوده است  
سوز این قصه را به نی دادند

مستم و لب نهاده‌ام بر نی  
بشنویدم اگر که هشیارید

جامی از باده بلا دارم  
گرچه یک سوی کربلا رزم است

تشنگانی که بر لب رودند  
موج در موج اوج شیدایی

هر چه هست از سماعشان مستند  
لختی از قصه را به ما گوید

عشق روزی به کربلا بوده است  
سور این قصه را به می دادند

گاه هو هو ززم، گهی هی هی  
دست از هوش خویش بردارید

الصلا عزم کربلا دارم  
سوی آن‌سویی دگر بزم است

آن طرف پاره‌های شب بودند  
آن طرف مردگان جنبنده  
آن طرف فصل بود و کثرت بود  
آن طرف ازدحام جسمانی  
آن طرف گرچه با عدد بودند  
آن طرف حرف از فراوانی  
آن طرف سنگ، تیرگی، کینه  
در هر آینه‌ای حسینی بود  
او که با هر شهید جان می‌داد  
نام او آمد و دگرگونم  
دیده‌ام جلوه جلالی را  
دیده‌ام در تبسم ساقی  
کربلا لا اله و الله است  
بامداد رخ و شب گیسو

این طرف جوهر طرب بودند  
این طرف زندگان تابنده  
این طرف وصل بود و وحدت بود  
این طرف اتحاد روحانی  
این طرف جلوۀ احد بودند  
این طرف فقر، فقر ربّانی  
در برابر، صفوف آینه  
بزم توحید بود و عینی بود  
خون به رگهای آسمان می‌داد  
حد زیدم شراب شد خونم...  
رقص شمشیر لا ابالی را  
جوشش باده‌های اشراقی  
هر که از خود برید، آگاه است  
وحده لا اله الا هو

فاضل نظری: شاعر جوان و عاشقانه‌سرای معاصر که در عمده اشعارش، رویکرد بیان تجربیات عینی عاشقانه را دارد. وی در چند شعر آیینی‌ای که سروده است نیز زبانی عاشقانه دارد و با نگاه تجربی و عینی به موضوع می‌نگرد و موضوع را با واقعیات زندگی امروز همراه می‌کند. شاید همین ویژگی‌ها، اشعار او را برای نسل جوان امروز - که تجربیات واقعی خود را در شعر می‌جویند - جذاب نموده‌است. ویژگی دیگر زبان فاضل نظری، کنایی سخن گفتن اوست؛ پرهیز از بیان مستقیم مفاهیم، از دیگر عوامل تأثیرگذاری شعر این شاعر معاصر است. نمونه‌ای از اشعار آیینی او:

مستی نه از پیاله نه از خم شروع شد  
آینه خیره شد به من و من به آینه  
خورشید ذره‌بین به تماشای من گرفت  
وقتی نسیم آه من از شیشه‌ها گذشت

از جاده سه‌شنبه شب قم شروع شد  
آن قدر خیره شد که تبسم شروع شد  
آنگاه آتش از دل هیزم شروع شد  
بی‌تابی مزارع گندم شروع شد

موج عذاب یا شب گرداب؟! هیچ یک دریا دلش گرفت و تلاطم شروع شد  
 از فال دست خود چه بگویم که ماجرا از رینای رکعت دوم شروع شد  
 در سجده توبه کردم و پایان گرفت کار تا گفتم السلام علیکم ... شروع شد

نمونه دیگری از غزلیات آیینی فاضل نظری که با مضمون عاشورایی سروده شده و وقایع تاریخی آن به زبان شاعرانه تصویر شده است (مضامین واقعه عاشورا نظیر به میدان رفتن حضرت سیدالشهدا علیه السلام، یورش اسبان و سپاهیان دشمن به سوی خیمه‌ها و کودکان و... از نمونه‌هایی است که به زبان رمز و کنایه و غیرمستقیم بیان شده است):

هیچ دلی عاشق و دچار مبادا عاقبت چشم انتظار مبادا  
 می روی و ابرها به گریه که برگرد چشم خداوند اشک‌بار مبادا  
 تشنه لبی مست رفته به میدان آینه با سنگ در کنار مبادا...  
 وسعت دشت است و وحشت رم اسبان غنچه سرخی به رهگذار مبادا

ویژگی دیگر برخی اشعار فاضل نظری - که به غزل‌های آیینی او نیز تسری یافته است - استفاده از وزن‌های تند برای مضامین حزن‌انگیز است؛ وزن‌هایی که دکتر شفیعی کدکنی آنها را «اوزان جویباری» می‌نامد.<sup>۱</sup> مثلاً در غزل زیر، از وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعلن» برای بیان وقایع سوزناک روز عاشورا (مانند: تیرباران شدن پیکر مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام به نیزه شدن سر مبارک و ...) استفاده می‌کند؛ کاری که هرچند بدیع و جدید نیست، اما کمی غریب به نظر می‌رسد:

آن کشته که بردند به یغما کفنش را تیر از پی تیر آمد و پوشاند تنش را  
 خون از مژه می‌ریخت به تشییع غریبش آن نیزه که می‌برد سر بی بدنش را  
 پیراهنی از نیزه و شمشیر به تن کرد با خار عوض کرد گل پیرهنش را  
 زیبا تر از این چیست که پروانه بسوزد شمعی به طواف آمده پرپر زدنش را  
 آغوش گشاید به تسلای عزیزان یا خاک کند یوسف دور از وطنش را  
 خورشید فروزان شده در تیرگی شام تا باز به دنیا برساند سخنش را

۱. شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ۱۳۵.

رویکرد استفاده از اوزان تند برای بیان مضامین حزن آور در اشعار شاعران دیگر هم بی سابقه نیست؛ چنانکه پیش از فاضل نظری، پرویز بیگی حبیب آبادی، شعر مشهور خود را در وزن خیزابی «مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» سروده است؛ وی در این شعر، مضامین غم‌باری مانند: شهادت یاران، جداشدن سرها از تن، سوختن و خاکستر شدن خانه‌ها و ... را در وزنی تند نشانده است:

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه	هم سوخته شمع ما، هم سوخته پروانه
بشکسته سپوهامان، خون‌ست‌به‌دل‌هامان	فریاد و فغان دارد دُردی کش میخانه
هر سوی نظر کردم هر کوی گذر کردم	خاکستر و خون دیدم ویرانه به ویرانه
افتاده سری سویی گلگون شده گیسویی	دیگر نبود دستی تا موی کند شانه

- علیرضا قزوه: شاعر معاصر که غالباً با محورهای اجتماعی، اعتقادی و سیاسی شعر می گوید. وی در اشعارش از مضامین آیینی برای بیان مقاصد اجتماعی یا سیاسی خود بهره می برد و وقایع تاریخی را به خوبی با اقتضائات امروزمین می آمیزد. در اشعار قزوه، دو گونه زبان شعری بیشتر از سایر گونه‌ها دیده می شوند: ۱- زبان و ادبیات شاعرانه و خیال‌انگیز ۲- زبان ساده و صریح. به نظر می رسد وی روش نخست را در اشعار آیینی به کار می گیرد؛ مانند این سروده:

گودال قتلگاه پر از بوی سیب بود	تنها تر از مسیح، کسی بر صلیب بود
سرها رسید از پی هم، مثل سیب سرخ	اول سری که رفت به کوفه، حبیب بود!
مولا نوشته بود: بیا ای حبیب ما	تنها همین، چقدر پیامش غریب بود
مولا نوشته بود: بیا دیر می شود	آخر حبیب را ز شهادت نصیب بود
مکتوب می رسید فراوان، ولسی دریغ	خطش تمام، کوفی و مهرش فریب بود
اما حبیب، رنگ خدا داشت نامه‌اش	اما حبیب، جوهرش «امن یجیب» بود
یک دشت، سیب سرخ، به چیدن رسیده بود	باغ شهادتش، به رسیدن رسیده بود

او گاهی در روشی بینابین (میان شعر آیینی محض و شعر آیینی سیاسی) دیدگاه‌های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی خود را بیان می کند و با تأسی به مضامین و با استفاده از چهره های مثبت و منفی آیینی، باورهای آیینی را بر زمان حال منطبق می کند:

ابتدای کربلا مدینه نیست، ابتدای کربلا غدیر بود  
 ابرهای خون‌فشان نینوا، اشک‌های حضرت امیر بود  
 نطفه ولایت ارچه بسته شد، در ثقیفه بیعتی شکسته شد  
 امت رسول دسته دسته شد، او سکوت کرد ناگزیر بود  
 بعد از آن فتوت همیشه سبز، برکت از حجاز و از عراق رفت  
 هر چه دانه کاشتند سنگ شد، پشت هر بهار صد گویر بود  
مصلحت که نيزه خلافت است، از ابوذر اعتراض را گرفت  
مکر و حيله، حجر را شهيد کرد، بعد از آن بلال سربه زير بود  
 بعد مکه و مدینه دام شد، کوفه صرف عیش و نوش شام شد  
 آفتاب سربلند سایه سوز، در حصار نیزه‌ها اسیر بود  
 الامان ز شام الامان ز شام، الامان زد درد و غربت امام  
 شام بی مروّت غریب کش، کاش کوفه بهانه گیر بود  
 هان هبا شدید، هان هدر شدید، مردم مدینه بی پدر شدید  
 این صدای حسرت مدینه بود، این صدای زخمی بشیر بود  
کربلا به اصل خود رسیدن است، هر چه می‌دوم به خود نمی‌رسم  
 چشم تا به هم زدم چه دیر شد، تا به خویش آمدم چه دیر بود

هدف اصلی و غایی قزوه از سرودن شعر آیینی، طرح دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی  
 امروزی است و به همین دلیل از زبان ساده و صریح (و بیشتر از قالب نو) برای سرودن  
 شعر استفاده می‌کند. وی بسیاری از اشعار آیینی اش را به وقایع عصر خود ارتباط می‌دهد:

خلیفه نیستی

سلطان هم

فقط امام اول مظلومانی

و جای پنج سال

می شد که پنجاه سال حاکم باشی

می شد که شامات را



چون دندانی کند و پراکند  
 که سهم بچه‌های ابوسفیان باشد  
 و در امارت کوفه  
 کاری هم به «ابن ملجم» و «قطام» داد.  
 می‌شد هر سال  
 به هند و پارس  
 به چین و ماچین دعوت شد  
 سلطان روم  
 به افتخار حضورت برپا کند  
 چیزی شبیه همین ضیافت‌های شام  
 در تالارهای آینه و مرمر  
 و پشت درهای بسته  
 می‌شد حسین و حسن را با خود همراه کرد  
 یکی مشاور اعظم، یکی وزیر خزانه‌داری کل...  
 می‌شد کنار رود فرات  
 کاخی سبز ساخت  
 برای تابستان‌ها  
 سری به بغداد زد  
 بر بالای کوه ابوقبیس  
 کاخی سپید داشت  
 چیزی شبیه کاخ سعدآباد  
 شبیه کاخ ملک فهد  
 کاخی بلندتر از خانه خدا...

قزوه در این شعر، از ویژگی‌های شخصیتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای طرح انتقادهای اجتماعی و سیاسی بهره گرفته است. او سخن را با کوتاهی دوران امامت آن حضرت آغاز کرده است و با امام خواندن ایشان، تلویحاً به سلاطین و خلفا تعریض نموده است. همچنین در

بندهای مختلف این شعر، به ویژگی‌های حاکمان اسلامی انتقاد کرده است؛ ویژگی‌هایی مانند: روحیه سلطنت (نه پیشوایی مسلمانان)، سهم خواهی نزدیکان حاکمان، باج دادن به مخالفان، سفرهای تبلیغاتی پرهزینه و بی‌فایده، اعطای سِمَت‌های حکومتی به اطرافیان، اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی.

### ■ اشعار آیینی طنز

در دههٔ اخیر، گونه‌ای از شعر آیینی میان شاعران معاصر رواج یافته است که در آن، شاعر ارادت و توجه قلبی خود را به چهره‌های آیینی در خلال غالب‌های بیانی طنزآمیز بیان می‌کند و از خواسته‌ها و آرزوهای خود در برابر چهرهٔ آیینی مورد نظرش سخن می‌گوید. در این گونه اشعار، علیرغم بیان طنزآمیز، توهین و تعریضی به شخصیت‌های آیینی دیده نمی‌شود. از شاعران معاصری که به سرودن شعر آیینی طنز پرداخته‌اند می‌توان به ناصر فیض، قاسم رفیعا و جلیل صفریگی اشاره کرد. نمونه‌هایی از اشعار طنز آیینی:

ناصر فیض:

اینقدر مشو جان رضا ضامن آهو  
سرگرم طواف تو به هر شکل و به هر بو  
گفتم که: من این جا، چه خبر دارم از آن تو؟  
حتی اگر اقدام کنم با خم ابرو!  
گه دستۀ جارو و زمانی خود جارو  
خدّام تو نگذاشت برایم پک و پهلوی  
بیمار تورانیست نیازی به ارسطو  
این زائر آواره مگر می‌رود از رو؟

حالا که شده نوبت وام من، از این رو  
زُوار تو هستند ز هر قوم و ز هر رنگ  
پرسید کسی: می‌رسد آیا به جلودست؟  
چون قوّت چشمان مرا حدّ و حدودی است  
در صحن هم آقا! به خدا بود نصیبم  
پهلوی ضریح توأم اما به چه وضعی!  
بافلسفه و منطق و طب کار ندارم  
صد بار پرانی اگر از درد، آقا!

قاسم رفیعا (به لهجهٔ مشهدی):

بچه محلهٔ امام رضائیم  
بچه محلهٔ امام رضائیم...  
گفته خودش چندتاش خواستی و ردّر  
بچه محلهٔ امام رضائیم

مُر مبینی که شرّ و باصفاؤیم؟!  
زلزله یُم، حادثه یُم، بلاؤیم  
چشم مور گرفته چندتا کفتر  
الان دارم خادما رِ میاؤیم

کفتر را که بردم از رو گنبد  
 تونقشۀ او(ن) گنبد طلائیم  
 وقتی می‌بینم توی عالم همه  
 گنبدشو اگه بده رضائیم  
 گنبد و مُنبد نمخوام باصفا  
 منتظر یک ژتون غدائیم  
 جلیل صفریگی:

\*ما با تو که روبه‌رو شدیم آقاجان!  
 خواندیم تو را و خودمان خوابیدیم  
 \*دل بی تو درون سینه‌ام می‌گندد  
 امسال بهار بی تو یعنی پاییز  
 پیش تویی آبرو شدیم آقاجان!  
 چوپان دروغگو شدیم آقاجان!  
 غم از همه سوراخ مرا می‌بندد  
 تقویم به گور پدرش می‌خندد

#### ■ نتیجه

سابقه دیرینه شعر آیینی در تاریخ ادبیات فارسی، نشانگر اهمیت موضوعات آیینی نزد شاعران فارسی‌زبان است. البته در سال‌های اخیر نگاه شاعران به مضامین آیینی، با نگاه شاعران دوره‌های پیشین متفاوت است و نوعی نگاه عرفانی به موضوعات آیینی جایگزین نگاه و زبان مرثیه‌سرایانه شده است. مقایسهٔ زبان مرثیه‌سرایانهٔ شاعرانی نظیر انسانی و مجاهدی با زبان عارفانهٔ شاعرانی چون قربان ولیئی، تأییدی بر این مدعاست. به کاربردن افعال زمان حال، سادگی زبان، صمیمیت رابطه با چهره‌های آیینی و نزدیک شدن شعر آیینی به زبان و فرهنگ امروز، از ویژگی‌های شعر آیینی در سالهای اخیر است. رواج شعر آیینی به زبان طنز نیز مؤید نزدیک شدن مضامین آیینی به زندگی امروز و احساس نزدیکی بیشتر مخاطبان، به چهره‌های برجستهٔ آیینی است.

## فهرست منابع

- امین پور، قیصر، دستور زبان عشق، مروارید، ۱۳۸۶.
- پایگاه اطلاع رسانی کتاب نیوز، گفتگو با حمیدرضا برقی، ۱۳۸۷/۶/۷
- پایگاه اطلاع رسانی موسسه شهر کتاب، ۱۳۸۹، گزارش نشست نقد سه گانه فاضل نظری پایگاه الکترونیک بانک نشریات کشور.
- حسینی، سیدحسن، از شرابه‌های روسری مادرم، دفتر شعر جوان، ۱۳۸۴.
- جعفری، رضا، صبح شبنم، آرام دل، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ سواد آیین، آرام دل، ۱۳۸۷.
- خبرگزاری مهر. گفتگو با میرجلال‌الدین کزازی در حاشیه‌ی جشنواره‌ی سراسری مشاعره‌ی رضوی. ۱۳۸۹/۹/۱۴
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، تهران، آگاه، ۱۳۷۳.
- مجله حُلق. آذر و دی ۱۳۸۷ - شماره ۸ - پدید آورنده: محمد علی مجاهد، صفحه ۳۲
- مقاله غدیر در شعر فارسی از کسایی مروزی تا شهریار تبریزی. مجله علوم حدیث، شماره ۷، محمد صحتی سردودی
- مقاله سیمای علی علیه السلام در مثنوی، فصلنامه معرفت، شماره ۴۷، حسن فراهانی
- وبلاگ‌های املت دسته‌دار. پرسه در خیال، روضه، سمارق، سواد آیین، عشق علیه السلام، واران.

# A Look at Ritual Poetry after the Revolution

K. Moradi

Just in the same way that the contemporary poets think, the present article considers only elegies and panegyrics composed for the Household of Revelation as ritual poetry; and tawhid poetry and liturgies are out of the scope of the present writing.

According to the studies made, Persian ritual poetry, which is as old as Persian poetry, has been growing in years after the Islamic Revolution. Before these years, ritual poetry was mostly limited to the themes taken from Ashura epic and other ritual themes were not so touched. In the years under study (1357-1390/1978-2011) poems were composed concerning various ritual figures and ritual poets devoted independent chapters to the Infallibles (PBUT) and Shi'i ritual figures. In the third decade, a genre of ritual poetry emerged in which a mystical approach was adopted. This genre was warmly welcomed by the audience. The other genre which has been seen in the ending years of the above period is employment of humor which is strikingly expanding. Perhaps since it is unprecedented or rare, this linguistic genre has drawn interest of a considerable part of the addressees.

**Keywords:** ritual poetry, Persian contemporary poetry, ritual poets, ritual poetry in the age of Islamic Revolution.